

پژوهشی نو در شعر فروغ فرخزاد

سوسن پورشهرام^۱

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۷/۱۲/۷

چکیده

با ورود زنان به عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و ... بویژه در نیمه دوم قرن بیستم (بعد از جنگ جهانی دوم)، فعالیت‌های محدود زنان تا حدودی گسترش یافت و نظریه فمینیستی به عنوان یک مبحث پژوهشی مطرح گردید. از این فرآیند که حتی به عنوان جنبش جهانی زنان نیز از آن یاد میشود، ادبیات تدریجی فمینیسم بوجود آمد. نظریه فمینیستی، هم اکنون، یکی از رویکردهای پژوهشی درباره زنان است که به تبیین ویژگیهای بنیادی زندگی اجتماعی و تجربه انسانی از دیدگاه زنان میپردازد. اگرچه در دوران معاصر، هنوز فاصله بسیاری تا برابری ایفای نقش بین زن و مرد مشاهده میشود، ولی حاصل کوشش و تلاش جنبش همگانی زنان نسبت به رفع این نابرابریها و تغییر دیدگاهها، شایسته توجه است. بنابراین شفاف کردن هویت و حقایق زنان و دریافتن بازتاب تجربه‌های آنان در ادبیات، از بنیادترین رویکردهای نقد ادبی است که ضرورت بررسی شاخص‌ترین شعر زنانه فارسی - فروغ فرخزاد - را ایجاب میکند.

این پژوهش، با نگاهی به پیدایی مکتب اصالت زن (فمینیسم) و ویژگیهای آن، با رویکردی جدید، به بیان برخی از اندیشه‌ها و مفاهیم شعری فروغ فرخزاد میپردازد. کلمات کلیدی: مکتب اصالت زن، فروغ فرخزاد، شعر دوره معاصر.

درآمد

در تاریخ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران، تصویری محو و کمرنگ از حضور زنان در جامعه دیده میشود که البته هر چه به دوران معاصر نزدیکتر میشویم این تصویر روشن تر و شفافت‌ر میگردد. اما موقعیت زن در تاریخ ادبیات، بنوعی دیگر است، اگر چه حضور زن در ادبیات فارسی نه در اوج بوده، اما زن، همواره پیوندی ژرف با شعر فارسی داشته است. در ادبیات ایران، زن، در والاترین وجه ممکن، بتی عیار یا شهرآشوبی زیباروی برای شعر یا داستانهای عاشقانه است. البته به استثنای شاهنامه فردوسی که در آن از زنانی یاد شده که دوشادوش مردان نقش می‌آفرینند و مهر و عاطفه زنان را با دلیری و تدبیر درمی‌آمیزند.

نگاهی به پژوهشهای انجام شده، به خوبی نمایانگر آن است که آنچه به عنوان عالم تجربه پنداشته شده، به راستی شرحی از کنشگران مرد و تجربه‌شان بوده است. بنابراین برای آنکه در هر موقعیت اجتماعی، الگوی تازه‌ای از شرایط موجود داشته باشیم، باید مجموعه جدیدی از کنشگران را بازشناسی کنیم. درباره زنان چه میدانیم؟ زنان در کجای پژوهشهای انجام گرفته، قرار دارند؟ این موارد پرسشهای بنیادین در مسأله فمینیسم است. پرسشهای نظری فمینیستی میکوشد تا بار دیگر یادآوری کند که آنچه را که ما به عنوان دانش کلی و مطلق از جهان پنداشته‌ایم، در حقیقت، دانشی است که از تجربه بخش قدرتمند جامعه یعنی مردان بوجود آمده است.^۱ اگر چه در فرهنگ مردسالارانه، تصویری که از زن ترسیم شده، واقعی نیست ولی با گذشت زمان دگرگونی‌هایی در وضعیت سیاسی - اجتماعی بوجود آمد که ناچار تأثیری غیرقابل انکار بر زنان و نوشتار آنها گذاشت. تغییر دیدگاههای مرد نیز این حرکت را سرعت بخشید. به این ترتیب این پژوهش میکوشد با نگاهی به

۱ - ر.ک: نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ص ۶۶۳ و ۶۶۱ نیز ر.ک: نگاهی به فمینیسم. صص ۱۱-۷

پیدایی مکتب اصالت زن (فمینیسم) و ویژگیهای آن، با رویکردی جدید، به بیان برخی از اندیشه‌ها و مفاهیم شعری فروغ فرخزاد پردازد.

مکتب اصالت زن یا فمینیسم

مکتب اصالت زن، زنگرایی، زنانه‌نگری و آزادیخواهی زنان، معادلهایی است که برای واژه فمینیسم پیشنهاد شده است که البته نمیتوان نارسایی برخی واژه‌ها را در بیان حقیقت فمینیسم نادیده گرفت. فمینیسم را گاه به جنبشهای سازمان یافته برای احقاق حقوق زنان و گاه نظریه‌ای که به برابری زن و مرد از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی اشاره میکند، معنا کرده‌اند. این واژه از ریشه (Feminine) گرفته شده که به معنای زن یا جنس مؤنث است. فمینیسم ابتدا جنبش اجتماعی زنان فرانسه و دیگر کشورهای مغرب زمین، در مقابل نابرابری اقتصادی و سیاسی و ... و اعتراض به عدم تعادل در اصلاحات نوین بود.

اصلاحات قانونی از سال (۱۸۹۰ م.) حق رأی همگانی مردان را به رسمیت شناخت و همین مسأله تبعیض میان زن و مرد را بیش از پیش آشکار کرد. توجه به اصلاحات حقوقی و سیاسی، مهم‌ترین مسأله موج اول فمینیسم است و بر همین اساس میتوان آن را نهضت دفاع از حقوق زنان دانست. برخی نخستین فمینیست را «آن براد استریت» میدانند. برخی نیز سابقه این نهضت را به انقلاب سال (۱۶۸۹ م.) انگلیس بازمیگردانند و نویسندگانی چون «کریستین دو بیسان» و «ماری ولتن» و «ژرژ ساندر» را نخستین حامیان فمینیسم به شمار می‌آورند. البته برخی نیز شروع موج اول فمینیسم را با انتشار مقاله‌ای از نویسنده انگلیسی، «ماری ولستون کرافت» با نام «دادخواستی برای زنان» دانسته‌اند.

موج دوم این حرکت که از سال (۱۹۶۰م.) و با طرح افکار سازمان یافته، در بیان علتهای فرودستی زنان و ترسیم آرمان فمینیستی آغاز شد، در دهه ۷۰ به طرح مباحث زنان در علوم انسانی پرداخت و در دهه ۸۰ نگاه خود را به معرفت شناسی فمینیستی معطوف کرد و به نقد کلی فلسفه، معرفت شناسی و تولید دانش پرداخت.^۱ از جمله افرادی که در این دوره به گسترش بینش و نگرش فمینیستی کمک کرد، «سیمون دوبوار» نویسنده کتاب «جنس دوم» بود. او در کتاب خود نوشت: «اگر کتاب من به زنها کمک کرده علت این است که این کتاب افکار آنها را بیان کرده است و زنها نیز متقابلاً حقیقتشان را به آن بخشیده اند».^۲ در حقیقت دوبوار بر این باور بود که مادامی که مردان و زنان گرایشهای متفاوتی دارند، این فرهنگ است که زیر فشار مجموعه‌ای از انتظارات یکسان، زن را به سلطه خود درآورده است. از دیگر نویسندگان برجسته این دوره، میتوان به «ویرجینیا ولف» اشاره کرد. این نویسنده انگلیسی با نگارش کتاب «تاقی از آن خود» کمک شایانی به زنان نویسنده در یافتن وجود خود کرد و حقوقشان را به آنها یادآوری نمود. به این ترتیب، آثاری با چنین مفاهیم و برداشتهایی - نگاهی دوباره به زن و جامعه - نخستین پایه گذاران قوانین و ویژگیهای فمینیسم نیز بودند.

ویژگیهای فمینیسم

به بیان فمینیستها، سلطه مردان بر زنان امری وجودی و یک باور هستی شناسانه نیست بلکه این شرایط شکل یافته است. اساس و پایه فمینیست بر آن است که حقوق، مزیتها، مقامها و وظایف نباید از روی جنسیت مشخص شوند. تقریباً تمام

۱ - ر.ک: فمینیسم و دانشهای فمینیستی، صص ۱۹-۱۳ نیز ر.ک: نگاهی به فمینیسم، ص ۷

۲ - جنس دوم، احمدی خراسانی، نوشین، نشر توسعه، تهران، ۱۳۷۷، چاپ اول، ص ۵

فمینیست‌ها به اصل موضوع «تلاش برای احقاق حقوق زنان»، معتقدند ولی در مورد علت این ستم‌دیدی و روش‌های مبارزه با آن اختلاف وجود دارد و همین امر موجب همراهی این واژه با پسوندهای متفاوت شده است. در حقیقت فمینیسم اعتراضی است نسبت به مظلومیت زنان در تمامی مراحل زندگی و فرهنگ بشری. از این رو کمتر میتوان آن را به شکلی واضح و مستقل بیان کرد و بیشتر در پس پرده سایر شعبه‌ها و شاخه‌های علوم و معارف بشری پنهان مانده است. البته، مواردی وجود دارد که اغلب نظریه‌پردازان این مکتب - برخلاف پیروی از اندیشه‌های مکاتب مختلف و متفاوت - با آن موافق و همراه هستند. از جمله:

۱- تساوی حضور و حقوق زنان و مردان و کاربرد اصول آزادیخواهانه در مورد زنان و مردان بصورت یکسان و مساوی؛

۲- تلاش برای دستیابی زنان به منبع درآمد و کسب استقلال اقتصادی؛

۳- گردهمایی زنان و برگزاری مباحث علمی به منظور بهره‌گیری از تجارب یکدیگر و در نهایت تولید «دانش جمعی» که در برگیرنده منافع و ارزشهای ویژه زنان باشد؛

۴- بازسازی زبان و فرهنگ که به شکل عمده‌ای مردمدار است؛

۵- برتری زنان بر مردان از نظر اخلاقی؛

۶- مشارکت فعال زنان در تمامی امور جهان و ...^۱

زنانه‌نگری در ایران

مکتب اصالت زن (زنانه‌نگری) در غرب، حرکتی خودجوش و مردمی، متناسب با تحولات اجتماعی، فکری، فرهنگی و تاریخی آن و برخاسته از نیازهای واقعی زنان بود، اما فمینیستی که تا پیش از انقلاب اسلامی در ایران تبلیغ و ترویج میشد، نه

۱ - رک: از جنبش تا نظریه اجتماعی (تاریخ دو قرن فمینیسم)، ص ۱۷.

تنها هیچیک از ویژگیهای بالا را نداشت بلکه حتی نقطهٔ مقابل آن هم محسوب میشد، یعنی تقلیدی و وارداتی بودن آن. اگر چه در تاریخ ادبیات ایران، نویسندگانی بوده‌اند که تصویری کلیشه‌ای از جنسیت را به چالش فراخوانده و تصاویر متفاوتی از زنان را ارائه کرده‌اند ولی آثار آنان به رویداد واحدی منجر نشده است. به عنوان مثال «در سالهای ۱۲۹۸ / ۱۲۹۹ ... [رفیع خان امین] با امضای مستعار فمینیست و [تقی رفعت با امضای مستعار] فمینا در روزنامهٔ «تجدد»^۱ مقالات بسیاری دربارهٔ زنان نوشتند.

بنابراین شایسته نیست شتابزده هر اثر ادبی را که در مورد زنان به قضاوت پرداخته است، جزء دیدگاههای فمینیستی معاصر دانسته یا طرفدار و همراه با مبارزات سیاسی بدانیم که سالها بعد، آغازگر جنبش زنان شدند. در حقیقت «نهضت فمینیسم در معنای دقیق آن، در قرن (۱۹م). در فرانسه گسترش یافت و نام فرانسوی (Feminism) به خود گرفت. در آغاز، جنبش فمینیستی در واقع نوعی اعتراض به مرد سالاری آشکار حاکم بر اعلامیهٔ حقوق بشر فرانسه بود»^۲. به عبارت دیگر «فمینیسم به عنوان جنبش اجتماعی و فکری یک گروه از جامعه همچون هر جنبش اجتماعی و فکری دیگری باید بتواند موقعیت فرودست گروه پایهٔ خود - یعنی زنان - را تبیین کند و علل و عوامل مؤثر در این وضعیت را توضیح دهد. فمینیسم باید بتواند یک تصویر از جامعه‌ای مطلوب که در آن زنان از موقعیت مناسبی برخوردارند ارائه کند. مجموعهٔ مطالباتش را دستور کار خود قرار دهد و

۱ - از نیما تا روزگار ما، ص ۹

۲ - نگاهی به فمینیسم، ص ۸

بالاخره این که با تعیین راهبرد عملیاتی خود به سازماندهی و بسیج منابع پرداخته و روشهای مشروع و مؤثر خود را مشخص سازد»^۱.

آثاری از این دست، میتواند در مجموعه آثار فمینیستی قرار گیرد، حتی اگر نویسنده آن، این عنوان را به کار نبرد، زیرا این آثار، تحلیلهایی از ستمدیدی زنان و راههایی برای غلبه بر آن، ارائه میدهند و با تحلیلها و پیشنهادهایی که در این مورد جنبه محوری دارد، همسو است^۲. با توجه به مطالبی که بیان شد، نگاهی به شعر فروغ فرخزاد از نظرگاه مکتب اصالت زن، تصویری درست و شایسته از این شاعر معاصر، به دست خواهد داد.

نگاهی به شعر فروغ فرخزاد

شعر مانند هر هنر دیگری بیان مجدد احساسات و تجربه‌های زندگی است و چون از زندگی مایه میگیرد، طبیعی است که باید هماهنگ با ماهیت متغیر و تأثیرپذیر آن باشد. شعر معاصر نیز مولود شرایط زندگی امروز و ترسیم کننده خطوط مشخص این زندگی است. به عبارت دیگر، اندیشه نویسنده، متأثر از محیط زندگی و روزمرگی اوست و میتوان این تأثیر را به گونه‌های مختلف در آثارش یافت.

جهان نه از یک نوع دیدگاه واحد و یکنواخت انسانی بلکه از دیدگاههای متفاوت کنشگران، مورد بررسی قرار میگیرد، کنشگرانی که در موقعیتهای اجتماعی متفاوتی قرار دارند و بالطبع، برداشتهای متفاوتی نیز از واقعیت دارند. انسانها به علت قرار گرفتن در این موقعیتهای متفاوت، تجارب جداگانه‌ای از زندگی اجتماعی دارند، و

۱- از جنبش تا نظریه اجتماعی، ص ۱۶ نیز ر.ک: اندیشه‌های نوین در آموزش و پرورش، ص ۳۴

۲- ر.ک: فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ص ۸۲

این تجارب متفاوت، انسانها را به برداشت و عقاید و نظرهای گوناگون دربارهٔ واقعیت‌های اجتماعی سوق میدهد.^۱

شعر فروغ فرخزاد نیز روایت زندگی درونی و بیرونی اوست؛ «اسیر»، «دیوار»، «عصیان» و ... همه، در حقیقت، رمان بلند زندگی او از کودکی، نوجوانی تا هنگام مرگ است. اخوان ثالث بر این باور است که «فروغ در شعرش زندگی میکرد و در زندگی شعر میسرود. زندگی هنریش از زندگی عادی جدا نبود».^۲ در حقیقت «شعر فروغ را میتوان به طور کلی زندگینامهٔ او دانست».^۳

چشمان بی‌گناه تو چون لغزد/ بر این کتاب در هم بی‌آغاز/ عصیان ریشه‌دار زمانها را/ بینی شکفته در دل هر آواز (شعری برای تو از مجموعه عصیان)

فروغ فرخزاد (۱۳۴۵ - ۱۳۱۳ ه. ش) در تهران متولد شد. وی تحصیلات خود را از ابتدایی تا دبیرستان در تهران گذراند و سپس وارد هنرستان شد و به فراگیری نقاشی پرداخت. او سیزده ساله بود که به نظم شعر روی آورد و در حدود هفده سالگی نخستین مجموعه شعر خود را با نام «اسیر» منتشر کرد.

۱- اسیر

«اسیر» نخستین مجموعهٔ شعری فروغ است. شعرهایی که بیانگر مفاهیم فردی، دردمندیها و آرزوهای زنی عاشق است که از نیازها، خواسته‌ها و رنج حضور در دنیای محدود خود حکایت میکند. «اسیر حاصل تنش احساسها و هیجانات دختری نوجوان در جامعه‌ای سنتی است که عشق به او شهادت سنت‌شکنی داد».^۴

۱- از جنبش تا نظریه اجتماعی، ص ۵۲۳

۲- در کوچه باد می‌آید، ص ۱۲۴

۳- راهنمای ادبیات معاصر، ص ۲۵۷

۴- فروغ یاغی مغموم، ص ۹۳

آری این منم که در دل سکوت شب/ نامه‌های عاشقانه پاره میکنم/ ای ستاره‌ها اگر به من مدد کنید/ دامن از غمش پر از ستاره میکنم (ای ستاره‌ها، از مجموعه اسیر) در حقیقت این مجموعه، فریاد آزادی اسیری در بند است. فریاد و شکایت زنی گرفتار مسایل خانوادگی؛ زنی که شرایط نامساعد زندگی او را به تنگ آورده و در این رهگذر نه توان رهایی دارد و نه راه گریز. آن چنان که «به نقد نگاه جامعه نسبت به زنان پرداخته و حتی به خود زنان هم معترض است که چرا این نوع نگاه را تحمّل کرده‌اند»^۱. بنابراین بیشتر شعرهای این دفتر تنها حرفی و بیان دردی بنظم است.

هیچ جز حسرت نباشد کار من/ بخت بد، بیگانه‌ای شد یار من/ بی‌گنه زنجیر برپایم زدند/ وای از این زندان محنت بار من (راز من از مجموعه اسیر)

شعرهای مجموعه اسیر، بیشتر بر محور عشق میچرخد، همچنین مسایلی چون اسارت، تنهایی، غم و مرگ، اما فضای شعر، تازه و دید شاعر نو است.^۲ عاشقانه‌هایی که بی‌پروا و بی‌پرده به بیان احساسات شاعر میپردازند.

۲- دیوار

دیوار دومین مجموعه شعر فروغ، با همان ساختار و با مفاهیمی مشابه، تصویری از تجربه‌های خصوصی زنی است که در خلوت خویش، ساده و صمیمی، با خود و با مخاطبی که در شرایط زندگی و تجربه‌های عشقی او شریک است حرف زده و درد دل میکند.^۳

۱- چشم انداز شعر معاصر ایران، ص ۴۱۶

۲- ر.ک: فروغ یاغی مغموم، ص ۹۳ نیز ر.ک: تنها صداست که می‌ماند، ص ۵۰

۳- ر.ک: فروغ یاغی مغموم، ص ۹۴

... گفتی از تو بگسلم ... دریغ و درد / رشته وفا مگر گسستنی است / بگسلم ز خویش و از تو نگسلم / عهد عاشقان مگر شکستنی است (نغمه درد، از مجموعه دیوار)

به بیانی دیگر، اشعار مجموعه «دیوار»، بیانگر عشق زنی است که از معشوق خواهشی جز دوست داشتن ندارد. شاعری که تمام اندیشه او را عشق پر کرده است. او عاشق (هر چه تو میخواهی) است نه (هر آن چه من می‌خواهم).

آسمان همچو صفحه دل من / روشن از جلوه‌های مهتاب است / امشب از خواب خوش گریزانم / که خیال تو خوشتر از خوابست (سپیده عشق از مجموعه دیوار)

فروغ در این مجموعه «جلوه‌های دیگری از حکایت روان و دل را مورد توجه قرار میدهد»^۱. به باور م. آزاد اشعار «دیوار وضعی را میرساند که شخص می‌خواهد تمام محدودیتهای سنتی را در هم شکند. چرا که خود را در دنیایی از خود بیگانگی می‌یابد که دور و برش را دیواری حصار کرده، حال آنکه برخوردها، امکان هر گونه سنت‌شکنی را از بین برده است»^۲.

لیک چشمان تو با فریاد خاموشش / راه‌ها را در نگاهم تار میسازد / همچنان در ظلمت رازش / گرد من دیوار میسازد (دیوار از مجموعه دیوار)

۳- عصیان

سومین مجموعه شعری فروغ، عصیان نام دارد. فروغ در این دفتر، اندکی از خود فاصله میگیرد و نگاه او متوجه مسأله مهمتری یعنی «وجود» میشود. در این مجموعه، شاعر به مسایل بنیادینی چون هستی و نیستی، خیر و شر و... توجه میکند. او همه چیز را به محک تردید و تجربه میزند و به دنبال رهایی از دیوارهای اطراف

۱- پریشادخت شعر، صص ۴۶-۴۵

۲- پری کوچک غمگین، ص ۱۱۳

خود است و با عنایت به اندیشهٔ خیامی با جسارت بیشتری، برخی از مفاهیم و اعتقادات دینی را زیر سؤال میبرد.

مینشینم خیره در چشمان تاریکی / میشود یکدم از این قالب جدا باشم؟ / همچو فریادی بیچم در دل دنیا / چند روزی هم من عاصی خدا باشم (عصیان از مجموعه عصیان)

«شاعر در «عصیان» گاه به جمله کارهای جهان میتازد و به همه چیز از دریچهٔ هیچ در هیچ بودن مینگرد. احساس میکنم که دریغ است / با درد خود اگر بستیزی / می‌بویی آن شکوفهٔ غم را / تا شعر تازه‌ای بنویسی (دیر از مجموعه عصیان)

فروغ این دفتر، فروغیست که به بن بست بزرگ تنهایی رسیده و آفرینش را مورد خطاب قرار میدهد. از مرحله بیان خصوصی دردهای یک زن و نه تمام زنان - هرچند که ظاهراً فرخزاد دردهایش را تعمیم میدهد و از آزادی زنان سخن میگوید - میگذرد و به یک دوره تظاهر به تفکر میرسد. «نومیدی، سرخوردگی و شکست فروغ را به سوی طغیانی تازه کشانده است. اما عصیانی سطحی و کم مایه که از عمق فلسفی و تفکرات عمیق کاملاً خالی است»^۱.

میخزم همچو مار تباداری / بر علفهای خیس تازهٔ سرد / آه با این خروش و این طغیان / دل گمراه من چه خواهد کرد؟ (جنون از مجموعه عصیان)

به طور کلی مضمون این سه دفتر، از یک سو نشاندهندهٔ ذهن گرفتار غریزه و عادت شاعر است و از سوی دیگر، نمود کشمکش است که شاعر غالباً با نیروهای بازدارندهٔ درون و بیرون خویش داشته است. بسامد بالای واژه‌هایی چون عشق، دل، قلب، بوسه، شب و... اساس اندیشه و تفکر شاعر را نشان میدهد. حقوقی بر این باور است که «اگر [این واژه‌ها] در برابر یک خوانندهٔ ناآشنا به شعر وی، اما آشنا به

۱ - پری کوچک غمگین، ص ۱۱۳

شعر نهاده شود، به راحت و سهولت، به حدود اندیشه و «دید» او در همان وهله اول پی خواهد برد. و خواهد گفت که شاعر این قطعات، به اغلب احتمال زنی است که در چار دیوار اسارت خانگی، در برابر سنتها و اخلاقیات معمول خانوادگی می‌ایستد و با جساتی که خاص اوست، تنها احساسات و تمایلات غریزی خود برملا میکند»^۱.

۴- تولدی دیگر

اشعار پایانی مجموعه «عصیان»، خبر از پیدایی اندیشه و نگاه تازه فروغ میدهد. انگار ذهن گرفتار غریزه وی خالی شده و این بار، با نگاهی جدید به دنیا و مسایل اطراف آن مینگرد. در این دوره، نگاه شاعر به محیط اطراف وسیعتر شده است و به زبان و بیان اندیشه خاص خود، دست یافته است. «فروغ در این مرحله تصویرگر واقعیتهایی شد که آنها را دریافته بود»^۲.

آه زندگی منم که هنوز/ با همه پوچی از تو لبریزم/ نه به فکرم که رشته پاره کنم/ نه بر آنم که از تو بگریزم... (زندگی از مجموعه عصیان)

«تولدی دیگر» به بیان بسیاری از منتقدین آغازگر مرحله دوم حیات شاعر است. فروغ در این مجموعه، از نظر محتوا علاوه بر عشق، به مضمونهای اجتماعی و انتقادی نیز میپردازد و عاشقانه‌سرایی او در این دفتر، غالباً با رنگی از اندیشه و آمیزه‌ای از دردهای انسانی و اجتماعی همراه است. در حقیقت او «از اسارت در قفس تن و غریزه گریخته و در «آن سوی دیوار» است، در «چمنزار بزرگ»^۳. فروغ در این اشعار «مدعی تولد یک زن تازه است... اما همین زن تازه، همیشه در

۱- فروغ فرخزاد، (شعر زمان ما ۴) ص ۱۷

۲- فروغ یاغی مغموم، ص ۹۴

۳- بزرگ بانوی هستی، ص ۶۸ و ۶۹

محدوده حس زن زندگی کرده و همین راز لطف اوست»^۱. او میکوشد، آن چه را که هست، کنار بزند تا به آن چه شکوه زیستن است، دست یابد. پس چرا ستاره آرزو کنم؟/ این ترانه منست / دلپذیر دلنشین / پیش از این نبوده بیش از این (روی خاک از مجموعه تولدی دیگر)

۵- ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد

این مجموعه «شعر آگاهی و نگاه و سکوت است و لحظه شهود شاعر. شعر زمان است و درک دو چهره متضاد و پنهان زمان و درک «این همانی» آنها... زمان با چهره مهر خود طرح افکن تولد و بهار است و با چهره قهر خویش، فراهم آورنده مرگ و زمستان»^۲.

یک پنجره برای من کافست / یک پنجره به لحظه آگاهی و نگاه و سکوت / اکنون نهال گردو / آنقدر قد کشیده که دیوار را برای برگهای جوانش / معنی کند (پنجره از مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد)

شعر فروغ در این دو مجموعه به ظاهر همچنان شخصی، درونگرا و رمانتیک است. در این اشعار سیمای زن در زمان شاعر، روابط خانوادگی حاکم بر جامعه آن دوره، چگونگی ارتباط بین دو نسل قدیم و جدید، دردها و آرزوهای مردم و دیگر مفاهیم اجتماعی و انسانی آن روزگار را میتوان دید. شعر «دلم برای باغچه می سوزد» نمونه خوبی بر این مدعاست^۳. فروغ در این دوره زبان زنده و جاری در متن جامعه را کشف کرده و آن را با جامعه‌ای شاعرانه می‌پوشاند.

۱- پری کوچک غمگین، ص ۱۱۴ نیز ر.ک: نگاهی به فروغ فرخزاد، ص ۱۵۰

۲- از گمشدگی تا رهایی، ص ۱۰۱

۳- ر.ک: جریان‌های شعری معاصر فارسی، ص ۲۶۱

کسی به فکر گلها نیست / کسی به فکر ماهیها نیست / کسی نمی‌خواهد / باور کند که باغچه دارد می‌میرد... (دلم برای باغچه میسوزد از مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد)

مکتب اصالت زن و شعر فروغ فرخزاد

اگر شعر را به روایت عین القضات همدانی «آینه‌ای بدانیم که هر کس نقد حال خود را در آن می‌بیند» و بپذیریم که شعر سخن دل است، پس باید تفاوت بین شعر زن و مرد را نیز باور داشته باشیم، تفاوتی که در کلام زن و مرد وجود دارد، ناشی از تمایزاتی است که از نظر نقش اجتماعی، مسایل روانی و فرهنگی بین این دو گروه وجود دارد. به عبارت دیگر زنان، دنیای ویژه خود را دارند و از رهگذر احساسها و عواطف خاص خود به تجربه‌هایی میرسند که مردان به دلیل نداشتن چنین شرایطی، نمی‌توانند به ادراکی مشابه آنها برسند. با توجه به این که عاطفه، یکی از مهمترین عناصر شعری است، بنابراین وجود احساس و عاطفه زنانه در شعر، باعث میشود که سایر عناصر شعری نیز تحت تأثیر قرار گیرند. زنان با استفاده از تجربه‌ها و اندیشه‌های خاص خود به هنگام سخن گفتن، واژه‌هایی را برمی‌گزینند که در کلام مردان کاربرد کمتری دارد^۱:

آیا دوباره روی لیوانها خواهیم رقصید؟ / آیا دوباره زنگ در مرا به سوی انتظار صدا خواهد برد؟ (ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد از مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد)

سبک زنانه در شعر فروغ در کاربرد واژه‌های خاص زنانه و بسامد آنها قابل توجه است. همچنین توصیفها و تصویرهای زنانه که مردان کمتر به تصویر کردن آنها

۱ - ر.ک: فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی. ص ۳۲۴ نیز ر.ک: درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، ص ۱۶۳

پرداخته‌اند. قهرمانان بیشتر شعرهای فروغ، خود او یا زنانی دیگر هستند؛ دختران، زنان، مادران و...

و دختری که هنوز آنجا/ در آستانهٔ پر عشق ایستاده، سلامی دوباره خواهم داد (به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد از مجموعه تولدی دیگر)

این منم زنی تنها/ در آستانهٔ فصلی سرد/ در ابتدای درک هستی آلودهٔ زمین (ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد از مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد) و خواهرم دوست گلها بود/ و حرفهای سادهٔ قلبش را/ وقتی که مادر او را میزد/ به جمع مهربان و ساکت آنها می‌برد (دلم برای باغچه می‌سوزد از مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد)

ذکر این نکته نیز بایسته است که جسارت و بی‌پروایی فروغ تنها در این نیست که او، با تمام محدودیتهای محیط مردسالار، در یک جامعهٔ سنتی، برای اولین بار، به نیازهای زنانه توجه میکند، بلکه «اهمیت کار شعری فروغ در این است که نخستین زنی است که در ایران از شورها و عواطف خویش و همجنسانش به روشنی سخن میگوید»^۱ و لحن و زبانی زنانه را که تا آن زمان در ادبیات ما حضور نداشت، به پیشگاه ادب فارسی تقدیم میکند.

در شرار آتش دردی نهانی / نغمهٔ من... همچو آوای نسیم پرشکسته / عطر غم میریخت بر دل‌های خسته (اندوه‌پرست از مجموعه دیوار)

به عبارت دیگر فروغ برای نخستین بار در شعر فارسی از احساسهای نهانی زنان سخن گفت و هویت دگرگونه‌ای را از زن بیان کرد و صداقت زنانه‌اش را به نمایش

۱- به آفتاب سلامی دوباره خواهم کرد، ص ۲۰۷

گذاشت. عشق دوران نوجوانی و حس بلوغ یکی از زیباترین خاطرات شعری و زندگی فروغ است.^۱

معشوق من / گویی ز نسلهای فراموش گشته است / ... او مردی است از قرون گذشته / یادآور اصالت زیبایی (معشوق من از مجموعه تولدی دیگر)
تیرگیها را به دنبال چه میکاوم؟ / پس چرا در انتظارش باز بیدارم؟ / در دل مردان کدامین مهر جاوید است / نه .. دگر هرگز نمی آید به دیدارم (قصه‌ای در شب از مجموعه دیوار)

به این ترتیب شعر فروغ فرخزاد، شعر عصیان و بحران است. او شاعر بحران انسان امروزی است. فروغ با جهانی که در آن زندگی میکند و مانع‌رهایی او میشود، سرستیز دارد. فروغ شاعری است که شرایط اجتماعی او را به یأس و بدبینی میکشاند. او در مقام یک زن آنقدر از اجتماع نابسامان خود آزار دیده و از اوضاع ناخشنود است که در بیشتر اشعارش، در پشت مضمونهای ظاهری، یک درد عمیق و باطنی را نیز میتوان احساس کرد. او در بسیاری از اشعارش به سراغ «نیمه پنهان» خود رفت و گوشه‌هایی از این خلوت را بیان کرد. بنابراین «شعر فرخزاد حکایت دل و روانی است که از بودن خود سخت آزرده است و همواره در پی پاسخ به پرسش وهم‌آلود و سنگینی چون چگونه بودن و چگونه زیستن است. شعرهای هم ایمان او را به فردا نمایش میدهد و هم از از نقض ایمان در وی حکایت میکند. روح بی تاب است و ذهن در پیچ و تابهای زبان و کلام سرگردان»^۲.

سخنی باید گفت / چه فراموشی سنگینی / ... / آه / در سر من چیزی نیست / جز چرخش ذرات غلیظ سرخ / و نگاهم / مثل یک حرف دروغ شرمگین است و فروافتاده /

۱- ر.ک: در کوچه‌های خاکی معصومیت، ص ۱۹۰ و ۱۸۵

۲- تنهاتر از برگ، ص ۸۹

... من دلم میخواهد/ که به طغیانی تسلیم شوم/ من دلم میخواهد/ که بیمارم از آن ابر بزرگ/ من دلم میخواهد/ که بگویم نه نه نه (در غروبی ابدی از مجموعه تولدی دیگر)

اگر چه در تمام اشعار فروغ زبان زنانه چشمگیر است، اما او چه در دوره نخستین که صرفاً احساس و چه در دوره پس از آن که اندیشه را سرود، تصویرگر هویت عمومی و حضور جمعی زن ایرانی نبود. او برخلاف موقعیت زن در جامعه سنتی ایران، نخست زنی عاشق و سرکش را تصویر کرد که در جامعه اخلاقی با تکفیر و تحقیر روبرو شد و سپس تصویری از زن اندیشمند، ارائه داد که هویت خویش را میشناخت و پیرو الگوهای متعارف نبود. اما «زن بزرگ از دید فمینیسم، کسی است که برای فرار از دیگری بودن، می‌بایست، نخست، تعریفی از زن بودن خویش با تمام عناصر و سازه‌های نوین عرضه کند، سازه‌هایی که دیگر بودن، شیء بودن و دوم بودم و خوار مرد بودن در آن نگنجد»^۱ به عبارت بهتر، فمینیست در نظر غربیان، فردی است که اصل و اساس همه خلقت را زن بداند و بر این باور که زنان همواره تاریخ مورد ستم قرار گرفته‌اند.

شعر فروغ، تصویرها و توصیفهای او، نمودی از نگرش او به جهان و انسان معاصر است، ضمن این که فروغ در آثارش از عشق و زن عاشق بسیار گفته و بارها در مورد احساس مادرانه که همه از نظر فمینیست‌ها مردود است، صحبت کرده است و نسبت به این مفاهیم هیچ نظر منفی ندارد، در حالی که از وضع کنونی زنان در اجتماع هم راضی نیست. فروغ بر این باور است که در ایران همچون بسیاری از کشورهای دیگر، مردسالاری رایج است و در جای جای آن، زنان مورد ظلم و ستم

۱- شاهنامه و فمینیست، ص ۹۸

واقع شده‌اند. او در اشعارش برخی از این موارد را بیان کرده است. با توجه به این که گاه این توصیفها همان مطالبی است که مورد نظر فمینیست‌ها است. آیا زمان آن نرسیده است/ که این دریچه باز شود، باز، باز، باز/ که آسمان بیارد/ و مرد بر جنازهٔ مردهٔ خویش/ زاری کنان نماز بگزارد (دیدار در شب از مجموعه تولدی دیگر)

چگونه میشود به آن کسی که می‌رود اینسان/ صبور،/ سنگین،/ سرگردان،/ فرمان ایست داد./ چگونه میشود به مرد گفت که او زنده نیست، او هیچ وقت زنده نبوده است (ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد از مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد)

در بیان این اشعار و نگرش و نظریه‌های مکتب اصالت زن تفاوتی نیست، اما دیدگاههای فروغ با فمینیست‌ها تفاوت‌های اساسی دارد:

- اگرچه او نسبت به مردان نظر مساعدی ندارد، اما در همه جا و با همهٔ مردان دشمن نیست:

میان پنجره و دیدن/ همیشه فاصله‌ای است/ چرا نگاه نکردم/ مانند آن زمان که مردی از کنار درختان خیس گذر میکرد (ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد از مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد)

تا آنجا که گاه مرد، انگیزهٔ شاعر در سرودن شعر میشود:

خلوت خالی خاموش مرا/ تو پر از خاطره کردی، ای مرد/ شعر من شعلهٔ احساس منست/ تو مرا شاعره کردی، ای مرد (دیدار تلخ از مجموعه اسیر)

- جامعهٔ آرمانی فروغ، جامعه‌ای بی حضور مردان نیست، بلکه جامعه‌ای است که میان مرد و زن، دوستی و مهر حکمفرماست:

و از آن شاخهٔ بازیگر دور دست / سیب را چیدیم / ... همه میترسند اما من و تو / به چراغ و آب و آینه پیوستیم / ... سخن از دستان عاشق ماست / که پلی از پیغام عطر و نور و نسیم / برفراز شبها ساخته‌اند (فتح باغ از مجموعه تولدی دیگر)

- او میکوشد تا زنان را معرفی کند و این به آن معنا نیست که تمامی زنان موجوداتی پاک و مبرا از هر عیبی هستند:

دیوم اما تو ز من دیوتری / مادر و دامن ننگ آلوده / آه، بردار سرش از دامن / طفلک پاک کجا آسوده (دیو شب، از مجموعه اسیر)

مادر تمام روز دعا میخواند / مادر گناهکار طبیعی است (دلم برای باغچه میسوزد از مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد)

در اشعار فروغ زن تک چهره و تک بعدی نیست. تنوع تصویری که از زن ارایه شده، نشاندهندهٔ شناخت عمیق از نقش و حضور زن است. زنانی که در شعر او نمود می‌یابند زنانی از گروههای متفاوتند که در جامعه زندگی میکنند^۱:

ای اختران که غرق تماشاید / این کودک منست که بیمارست / شب تا سحر نخفتم و می‌بینید / این دیدهٔ منست که بیدارست (بیمار از مجموعه اسیر)

با امیدی گرم و شادی بخش / با نگاهی مست و رؤیایی / دخترک افسانه میخواند / نیمه شب در کنج تنهایی... (رؤیا از مجموعه دیوار)

آه من هم زنم، زنی که دلش / در هوای تو میزند پر و بال / دوستت دارم ای خیال لطیف / دوستت دارم ای امید محال (اعتراف از مجموعه دیوار)

به این ترتیب شعر فروغ، فریادی تازه، غریب و نو است؛ شعری که از ماهیت جان و زبان زنانه پرده برداشت. اندیشه و نگاه شاعر، اگر چه تا اندازه‌ای نغمهٔ زنانه یافته است و عشق و حس و زندگی را از اندیشه و نگاه خود می‌سراید، اما شالوده شکن

۱- ر.ک: در کوچه‌های خاکی معصومیت، ص ۱۵۱

نیست و هیچگاه مرد را به مبارزه نمی‌طلبد. او تنها امکان هستی زن را در جامعه سنتی مردسالار به تصویر میکشد.^۱

پس چرا ستاره آرزو کنم؟/ این ترانه منست/ دلپذیر دلشین/ پیش از این نبوده بیش از این (روی خاک از مجموعه تولدی دیگر)

نتیجه

از نظر فمینیستها، آثاری که به قصد مبارزه آگاهانه، اختلاف، تبعیض و ستم بر زنان را مطرح کرده‌اند و در پی برانداختن یا حداقل محکوم کردن آنها هستند، در مکتب اصالت زن قرار میگیرند. اگرچه در اشعار فروغ، حس و نگاه زنانه را بخوبی میتوان دریافت، اما وجه اساسی آن، یعنی برابری خواهی و حتی آن نگاه غلبه جویانه که در این مکتب به چشم میخورد، وجود ندارد. با این که فروغ، مشهورترین شاعری است که در شعر معاصر، تصویرگر دنیای زنان در جامعه خود شد و چهره واقعی آنها را به تصویر کشید و به اختلافها و نابرابریهای میان زن و مرد اشاره کرد، اما هیچگاه برای رفع این مشکلات و مسائل، راهکار و یا راه حلی را بیان نکرد. بنابراین فروغ شاعری است که مهمترین ویژگی اشعار او زنانه بودن آن است؛ شاعری که برای نخستین بار تجربه‌های اندوهبار یک زن، درد دلها، اعتراضها و شکوه‌هایش را به زبان شعر سرود. بنابراین انتساب فروغ به فمینیسم، انتسابی غیر علمی است.

۱- ر.ک: مهری به آفتاب سلامی دوباره خواهم کرد، ص ۲۵۶-۲۵۵

فهرست منابع

- ۱- از جنبش تا نظریه اجتماعی (تاریخ دو قرن فمینیسم)، حمیرا مشیرزاده، چاپ اول، نشر و پژوهش شیرازه، تهران، ۱۳۸۲
- ۲- از گمشدگی تا رهایی، محمود نیک‌بخت، انتشارات مشعل، اصفهان، ۱۳۷۲
- ۳- از نیما تا روزگار ما (تاریخ ادب فارسی معاصر)، یحیی آرین‌پور، سه جلد، ج ۳، چاپ سوم، انتشارات زوآر، تهران، ۱۳۷۹
- ۴- اندیشه‌های نوین در آموزش و پرورش، محرم آقازاده، - عذرا دبیری اصفهانی، چاپ اول، نشر آبیژ، تهران، ۱۳۸۰
- ۵- بزرگ بانوی هستی (اسطوره - نماد - صور ازلی) با مروری بر اشعار فروغ فرخزاد، گلی ترقی، چاپ اول، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۸۶
- ۶- به آفتاب سلامی دوباره خواهم کرد (شعرها، زندگی و بررسی اشعار فروغ فرخزاد)، بتول عباسی، (گردآورنده)، چاپ اول، نشر علمی، تهران، ۱۳۸۲
- ۷- پری کوچک غمگین (زندگی و شعر فروغ فرخزاد)، محمدرضا حسن‌یگی، چاپ اول، انتشارات کوشش، تهران، ۱۳۸۱
- ۸- پریشادخت شعر (زندگی و شعر فروغ فرخزاد)، محمود مشرف آزاد تهرانی، چاپ اول، نشر ثالث، تهران، ۱۳۷۶
- ۹- تنهاتر از برگ (زندگی و شعر فروغ فرخزاد)، کامیار عابدی، جامی، تهران، ۱۳۷۷
- ۱۰- تنها صداست که می‌ماند فرشید احمدی، چاپ اول، آصف، اصفهان، ۱۳۸۱
- ۱۱- جاودانه زیستن، در اوج ماندن (شامل نامه‌ها، مصاحبه‌ها، مقالات و خاطرات فروغ)، به کوشش بهروز جلالی، چاپ اول، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۷۲
- ۱۲- جریانهای شعری معاصر فارسی، حسین پورجافی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۴
- ۱۳- جنس دوم (مجموعه مقالات)، نوشین احمدی خراسانی، توسعه، تهران، اول، ۱۳۷۷
- ۱۴- چشم انداز شعر معاصر ایران، مهدی زرقانی، چاپ اول، نشر ثالث با همکاری دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۸۳

- ۱۵- درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، یحیی مدرسسی، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ۱۳۶۸
- ۱۶- در کوچه باد می‌آید (ویژه فروغ فرخزاد)، بهروز جلالی، اول، روزگار، تهران، ۱۳۸۰
- ۱۷- در کوچه‌های خاکی معصومیت (نقد تطبیقی فروغ فرخزاد و غاده السمان معاصر عرب)، نسرین مدنی، چاپ اول، نشر چشمه، تهران، ۱۳۸۵
- ۱۸- دیوان فروغ فرخزاد، مینو تهمتن‌زاده، چاپ اول، انتشارات پل، تهران، ۱۳۷۸
- ۱۹- راهنمای ادبیات معاصر (شرح و تحلیل گزیده شعر فارسی)، سیروس شمیسا، چاپ اول، نشر میترا، تهران، ۱۳۸۳
- ۲۰- شاهنامه و فمینیسم، مهری تلخابی، چاپ اول، انتشارات ترفند، تهران، ۱۳۸۴
- ۲۱- فروغ فرخزاد (شعر زمان ما ۴)، محمد حقوقی، چاپ اول، نگاه، تهران، ۱۳۷۲
- ۲۲- فمینیسم و دانشهای فمینیستی (ترجمه، تحلیل و نقد مجموعه مقالات دایره المعارف روتلیج)، عباس یزدانی، - بهروز جندقی (مترجمان)، چاپ اول، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان - مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاهران، قم، ۱۳۸۲
- ۲۳- فروغ یاغی مغموم، روح انگیز کراچی، چاپ اول، راهیان اندیشه، [بی‌جا]، ۱۳۷۶
- ۲۴- فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (از افلاطون تا عصر حاضر)، بهرام مقدادی، چاپ اول، فکر روز، تهران، ۱۳۷۸
- ۲۵- کسی که مثل هیچ کس نیست (درباره فروغ فرخزاد)، به کوشش پوران فرخزاد، چاپ اول، نشر کاروان، تهران، ۱۳۸۰
- ۲۶- نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، جورج ریتز، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دهم، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۸۴
- ۲۷- نگاهی به فروغ فرخزاد، سیروس شمیسا، چاپ دوم، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۷۴
- ۲۸- نگاهی به فمینیسم، مؤسسه فرهنگی طه، چاپ اول، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، قم، ۱۳۷۷